شاهد اول: رباط يوم في سبيل الله خير من عبادة الرجل في أهله سنة

اینها را فرمودند، من شواهدش را مرور کنم. شواهدش خوب است. فرمودند این حرفی که من زدم، «یلوح ذلک من جملة روایات»:

> **يلوح ذلك من جملة روايات وعدة إشارات من الصادقين عليهم السلام:**
>
> **منها: ما روي عن رسول الله صلى الله عليه وآله في فضل الجهاد وتوابعه أن رباط يوم في سبيل الله خير من عبادة الرجل في أهله سنة، ثلاثمائة وستين يوما كل يوم ألف سنة. فأن الذكي يتفطن من الخصوصية المذكورة فيها لكل من السنة واليوم بأن المراد بهما غير السنة واليوم الدنيويين، إذ لا سنة في الدنيا بهذا العدد من الأيام فإنه لا يوافق شيئا من الشمسية والقمرية المعتبرتين فيها، ولا يوم من أيام الدنيا موافقا لذلك الامتداد من الزمان، فيظن أن هذا التعبير كناية عن نهاية ما يتصور للرجل من العبادة، وهو تمام زمان الدنيا.[1]**

«يلوح ذلك من جملة روايات وعدة إشارات من الصادقين عليهم السلام»؛ صادقین مناسبتر است، چون بعد می‌فرمایند «ما روی».

«منها: ما روي عن رسول الله صلى الله عليه وآله في فضل الجهاد وتوابعه أن رباط يوم في سبيل الله خير من عبادة الرجل في أهله سنة»؛ یک روز رباط در راه خدا، که از سرزمین اسلام و از ثغور اسلام و از اموری که کیان اسلام به آن بند است، ثواب یک روز آن بیشتر از عبادت مردی است که در خانه خودش عبادت کند. ثواب آن یک روز از یک سال عبادت در بیت بالاتر است. حال مقصودشان این است:

«ثلاثمائة وستين يوما كل يوم ألف سنة»؛ یک سال این مرد در خانه خودش عبادت کند، سیصد و شصت روز می‌شود که هر روز هزار سال عبادت است. یعنی باید بگوییم عمرش چقدر باشد؟ سیصد و شصت هزار سال.

«فأن الذكي يتفطن»؛ اینکه حضرت می‌گویند یک روز مراقبه کند، ثوابش از عبادت یک سال که در خانه خودش است بالاتر است. یک سالی که هر روزش هزار سال است. این تعبیری به چه معنا است؟ مگر عمر کسی این قدر می‌شود؟

«من الخصوصية المذكورة فيها لكل من السنة واليوم بأن المراد بهما غير السنة واليوم الدنيويين»؛ اصلاً مقصودی که حضرت از سنة در **«خیر من عبادة الرجل فی اهله سنة»** داشتند، سنة دنیوی نیست. بعدش توضیح می‌دهند و الا اگر آن را نگفته بودند ما همین ظاهرش را می‌فهمیدیم.

شاگرد: یومش هم یوم دنیوی نیست؟

استاد: بله، چون می‌گویند «کل یوم الف سنة».

شاگرد: یوم اولش را می‌گویم.

استاد: بله، یوم دنیوی است. ثواب یک کار را می‌گویند. اینکه در باطن روایت هزاران معنا داشته باشد، در ذهن قاصر امثال من نمی‌آید. در دستگاه الهی ده جور و صد جور رباط می‌شود. سالک هایی باشند که از انواع و اقسام رباط از روایت سر در می‌آورند، این به ما ربطی ندارد. آن چه که ما می‌فهمیم این است که یوم اول، همین بیست و چهار ساعت کره زمین است.

این یک شاهد بود که خودشان فرموده‌اند. در دو شاهد دیگر هم همین روایات ما نحن فیه را می‌آورند. **«ومنها: ما رواه الصدوق في الفقيه والكليني في الكافي ثم أورد الرواتين فقال...».** پس خود بعض المحققین سه شاهد آورده‌اند.

مرحوم مجلسی بعد از اینکه از فرمایش ایشان تجلیل کردند، فرمودند من هم برای ایشان یک موییداتی دارم؛ می‌فرمایند:

---

[1] همان ۲۲۱

بازبینی #1
ایجاد شده 9 آوریل 2026 12:42:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 آوریل 2026 12:43:52 توسط ... .